



## قطعه قطعه شویم هم نخواهیم گذاشت دشمن جلو بیاید

نوید شاهد - شهید "محمدرضا احمدی" در دست نوشته هایش می نویسد: به فرمانده گفتم "برادر اگر قطعه قطعه هم شویم نخواهیم گذاشت که دشمن قدمی به جلو بیاید که تشکر کرد و اشک شوق از چشمانش جاری شد."

تاریخ: ۱۲ آذر ۱۳۹۹ - ۰۹:۲۹

کد خبر:

۴۹۳۶۸۱



به گزارش نوید شاهد زنجان، شهید **محمدرضا احمدی** دهم دی ۱۳۴۳، در روستای خلیفه حصار از توابع شهرستان ابهر به دنیا آمد. پدرش محمد، کشاورزی می کرد و مادرش گل گز نام داشت. دانشجوی دوره کاردانی در رشته زبان و ادبیات فارسی بود. از سوی بسیج در جبهه حضور یافت. بیست و یکم بهمن ۱۳۶۴،

در فاو عراق به شهادت رسید. پیکرش مدت ها در منطقه بر جا ماند و سال ۱۳۷۶ پس از تفحص در بهشت کبرای شهرستان زادگاهش به خاک سپرده شد.

منطقه شلمچه میعادگاه عاشقان بود. شهید احمدی در گردان حبیب بن مظاهر شرایط بسیار دشواری داشته اما با عشق و علاقه فراوان مشغول پاسداری از دست آوردهای انقلاب اسلامی می‌شود.

او در طول زندگی کوتاه خود با شرایط سخت عجبین بوده است و به همین خاطر هم وقتی مأموریتش در شلمچه رو به اتمام است تقاضای تمديد در آنجا را می‌کند.

**در این زمینه خود شهید چنین می‌نویسد:**

« من می‌خواستم که در اردوگاه در مجتمع آموزشی رزمندگان امتحانات ترم سوم را بدهم اما پس از بررسی اوضاع متوجه شدم که باید یا تسویه بگیرم یا با گروهان ۳ برگردم به خرمشهر. بالاخره پس از بگو مگو با دوستان به این نتیجه رسیدم که صلاح در بازگشت به خط مقدم است.»

او که دیگر به منطقه تسلط دارد شبانه توسط مسئولان و فرماندهان برای شناسایی به خط دشمن می‌رود و بارها شهادت را در جلوی چشم خود می‌بیند.

اما او که رسیدن به شهادت را در سر می‌پروراند بر این کارها حریص تر می‌شود. شبی در شلمچه احساس می‌شود که شاید دشمن حمله نماید لذا فرمانده گردان برای روحیه دادن به نگهبان ها سر می‌زند.

**در این باره شهید چنین می‌نویسد:**

« وقتی که نگهبان بودم آقای علی کرمی فرمانده گردان برای سرکشی به پست نگهبانی ما آمد از حرکاتش معلوم بود که می‌خواهد به ما روحیه بدهد و به مقاومت در برابر حمله احتمالی دشمن دعوت کند حضور فرمانده در کنار نیرو باعث تقویت روحیه نیرو می‌شود اما نیرو هم باید به فرمانده روحیه بدهد به همین منظور من جلو رفتم و گفتم: برادر اگر قطعه قطعه هم شویم نخواهیم گذاشت که دشمن قدمی به جلو بیاید که تشکر کرد و اشک شوق از چشمانش جاری شد.»

منبع: اداره امور فرهنگی، تبلیغات، هنری و اسناد بنیاد شهید و امور ایثارگران استان زنجان